

اصول و قواعد معناشناسی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم

محمد خامه گر *

چکیده

معناشناسی روشمند واژگان فقهی قرآن، نقش بسزایی در درک مراد الهی از معنای آن‌ها دارد. یکی از کارهای ارزشمند آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم قاعده‌مند کردن روش شناسایی معنای دقیق واژگان فقهی است. تفسیر تسنیم برای معناشناسی واژگان فقهی قرآن و کشف مراد الهی از معنای واژه، به سه اصل مهم توجه کرده است: (۱) شناسایی معنای لغوی واژه فقهی؛ (۲) کشف معنای قرآنی واژه فقهی؛ (۳) شناسایی معنای اصطلاحی واژه فقهی. در تفسیر تسنیم برای آنکه هر اصل به صورت روشمند ارائه شود چند قاعده مهم رعایت و در مجموع چهارده قاعده ذیل این سه اصل آمده است. در این مقاله درباره این اصول و قواعد صحبت می‌کنیم تا خوانندگان با روش درست و جامع معناشناسی واژگان فقهی قرآن کریم آشنا شوند که یکی از ابتکارات علمی آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم است.

کلیدواژه‌ها: قواعد معناشناسی، واژگان فقهی، تفسیر تسنیم.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. (khamegar@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۵

مقدمه

معناشناسی روشمند واژگان قرآن، نقش بسزایی در تفسیر صحیح قرآن دارد؛ زیرا کشف مراد الهی از محتوای آیه، بدون درک درست و روشمند معنای واژگان آیه امکان‌پذیر نیست. شناسایی معنای دقیق واژگان فقهی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون آیات فقهی، منبع اصلی شناسایی وظایف شرعی مؤمنان و در حل اختلاف‌های فقهی مذاهب اسلامی و ارزیابی روایات فقهی، معیار اصلی‌اند؛ از این رو باید با بهترین روش ممکن مفهوم واژگان این آیات را شناسایی کرد و به دست آورد. یکی از کارهای ارزشمند آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم قاعده‌مند کردن روش شناسایی معنای دقیق واژگان فقهی است. آیت‌الله جوادی آملی از دانشمندان برجسته معارف اسلامی و مفسران ژرف‌اندیش قرآن کریم است که آثار متعددی در زمینه معارف قرآنی، فلسفی و روایی دارند. یکی از مهم‌ترین آثار ایشان، تفسیر تسنیم است. این تفسیر به روش تفسیری «اجتهادی جامع» تدوین شده است. مراد از جامع بودن، بهره‌مندی مفسر از همه منابع صحیح‌الاستناد در فرآیند تفسیر و استنباط از قرآن است. از دیدگاه مفسر تسنیم، منابع تفسیر قرآن عبارت‌اند از قرآن، سنت و عقل؛ از این رو وی در تفسیر خود از سه شیوه «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر قرآن به سنت» و «تفسیر قرآن به عقل» بهره برده است. از این سه شیوه، مهم‌ترین و پرکاربردترین روش در تفسیر تسنیم، تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن، که شیوه تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام نیز است، روش خاصی است که به آن تفسیر قرآن به قرآن می‌گویند. «در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآن و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۶۱/۱). یکی از ویژگی‌های برجسته این تفسیر ارزشمند بیان دقیق معنای واژه‌های قرآنی است که با استفاده از همه منابع معتبر به ویژه آیات قرآنی، معنای هر واژه و مراد الهی از آن را در هر آیه تبیین نموده است. در

این مقاله، برای آشنایی با روش آیت‌الله‌جوادی آملی در تفسیر تسنیم برای معناشناسی واژگان قرآن، برای نمونه قواعدی را می‌آوریم که ایشان آن‌ها را برای شناسایی معنای واژگان فقهی به دقت رعایت کرده است.

مبحث اول: مفاهیم و مبانی واژه‌شناسی فقهی در تفسیر تسنیم

پیش از صحبت درباره اصول و قواعد معناشناسی واژگان شرعی از دیدگاه آیت‌الله‌جوادی آملی، لازم است برای شناسایی واژگان فقهی و مبانی قواعد معناشناسی و بیان اهمیت ترجمه روشمند آن‌ها سه مطلب زیر را تبیین کنیم.

مطلب اول: مراد از واژگان فقهی و انواع آن در تفسیر تسنیم

مراد از واژگان فقهی در آیه، همه واژگانی است که به درک حکم فقهی آن آیه کمک می‌کند. با توجه به این تعریف، واژگان فقهی قرآن، موجود در تفسیر تسنیم، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) واژگان مرتبط با احکام عمومی فقهی؛ مانند حلال و حرام که گاه معنایی لغوی آن‌ها در نظر است و گاه همچون اصطلاحی شرعی و فقهی در قرآن به کار رفته‌اند. معنای اصطلاحی آن‌ها در عرف متشرعه مدنظر است؛ (۲) واژگان مرتبط با تکالیف فقهی؛ مانند حج، زکات، صلات، سجده و رکوع که بیشتر به معنای فقهی به کار رفته‌اند و گاهی به معنای لغوی؛ (۳) واژگانی که معنای اولیه آن‌ها مفهومی عمومی است؛ ولی در برخی از آیات قرآن به گونه‌ای به کار رفته‌اند که به یکی از احکام فقهی اشاره می‌کنند یا فهم درست آن‌ها در درک حکم فقهی آیه تأثیرگذار است و در بیشتر موارد مفسران در بیان معنای آن‌ها اختلاف نظر دارند؛ برای نمونه، معنای واژه «اتموا» در آیه شریف ﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره/۱۹۶) در لغت به معنای تمام کردن کاری است که آغاز شده؛ ولی در این آیه، معنای فقهی خاصی دارد که ممکن است وجوب اتمام حج و عمره‌ای باشد که با احرام بستن آغاز شده یا به معنای «اقیموا» است که یعنی وجوب اقامه حج و عمره هم در اصل به جا آوردن و هم در

پایان رساندن آن دو است، نه فقط به معنای ادامه دادن آن نظیر آیه ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ (بقره / ۱۸۷) است که هم وجوب اصل صوم و هم وجوب ابقای آن را می فهماند (طوسی، بی تا: ۱۵۵/۲).

تفسیر تسنیم هر سه دسته را علمی و قاعده مند بررسی و حتی به معنای دقیق واژگان دسته سوم نیز توجه کامل کرده است؛ برای نمونه، آیت الله جوادی آملی در بررسی معنای واژه «اتموا» در آیه شریف ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۹۶) می گوید:

«حج یا واجب است یا مستحب؛ ولی به پایان رساندن هر حج، اعم از واجب و مستحب، واجب است؛ پس حج مستحب نظیر نماز یا روزه مستحب نیست که بتوان آن را ناتمام رها کرد، بلکه مانند اعتکاف است که آغاز آن مستحب، ولی اتمام آن در روز سوم واجب است؛... أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ نظیر گفتن «حجوا و اعتمروا» است؛ بنابراین هیئت «أَتَمُّوا» امر است، در وجوب ظهور دارد و اتمام نیز اعم از إحداث و ادامه است؛ پس آیه هم بر وجوب اصل حج و عمره و هم بر وجوب اتمام آن دو پس از آغازشان دلالت می کند و عمره نسبت به حج مانند زکات نسبت به نماز است که دو عمل مستقل اند، اگرچه در حج تمتع مرتبط شده اند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲/۱۰).

البته آیت الله جوادی آملی برای شناساندن انواع واژگان فقهی قرآن بر این نکته نیز تأکید می کند که برخی اصطلاحات فقهی در قرآن به معنای غیر فقهی به کار رفته است و نباید این واژگان را فقهی دانست؛ مانند واژه قرض الحسنه که ایشان درباره آن می فرماید:

«مصطلح فقهی قرض الحسنه با مصطلح قرآنی فرق دارد: زیرا قرض الحسنه فقهی به مالی گفته می شود که قرض دهنده مال معینی را با قصد استرداد نه رایگان، به کسی می دهد؛ خواه عین آن یا مالیت آن در ضمن مالی دیگر بازگردد. روایات فقهی نیز به همین قرض نظر دارند ولی قرض الحسنه در فرهنگ و اصطلاح قرآنی آن

معنایی جامع دارد و شامل قرض الحسنه فقهی نیز می‌شود، زیرا از منظر قرآن کریم هر کار خیری که انسان برای خدا انجام می‌دهد، قرض الحسنه به اوست؛ خواه عبادت مصطلح باشد مانند نماز و روزه؛ یا انفاق مالی یا کارهای خدماتی و عام‌المنفعه مانند مسجد و مدرسه‌سازی؛ یا جبهه رفتن و جهاد در راه خدا. باتوجه به اینکه قرض گیرنده قرض الحسنه در این‌گونه آیات خداست نه مردم. اگر می‌فرمود «کیست که به مؤمنان قرض الحسنه دهد»، معلوم بود مراد قرض الحسنه متعارف و مصطلح فقهی است؛ اما از اینکه فرموده: کیست که به خدا قرض نیکو دهد، معلوم می‌شود کار خیر یا انفاق مالی که انسان برای خدا انجام می‌دهد رایگان و بدون عوض نیست. بر این اساس خداوند از انفاق رایگان به قرض الحسنه تعبیر کرده است، چون عین آن برمی‌گردد.» (همان: ۵۸۸/۱)

مطلب دوم: مبنای قواعد معناشناسی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم

همان‌گونه که در مبحث دوم این مقاله خواهیم گفت، تفسیر تسنیم برای معناشناسی دقیق واژگان فقهی قرآن، چهارده قاعده را ذیل سه اصل کلی رعایت کرده است. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی قواعد معناشناسی واژگان بر این مبنا استوارند که نباید فقط به معنای لغوی واژه بسنده کرد، بلکه باید معنای تفسیری واژگان فقهی هر آیه را نیز به گونه‌ای گفت تا مراد واقعی خدای سبحان از محتوای آیه روشن شود؛ زیرا معنای لغوی، بیانگر مراد استعملی واژه است و معنای تفسیری، بیانگر مراد جدی خداوند، و چون مراد جدی متکلم حجت و استدلال‌پذیر است، نه مراد استعملی (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۶/۵) و در برخی واژگان فقهی، مراد جدی خدای سبحان غیر از مراد استعملی است؛ در معناشناسی هر واژه فقهی باید به گونه‌ای عمل کرد که بتوان مراد جدی خداوند را از واژه فقهی کشف کرد.

آیت‌الله جوادی آملی برای رعایت این مبنا در تفسیر تسنیم، ابتدا معنای لغوی واژه را بیان می‌کند. سپس باتوجه به قواعد تفسیری و قواعد فقهی، مراد الهی را از آن به دست می‌آورد.

البته ایشان در معناشناسی همه واژگان قرآن بر این مبنا تأکید می‌کنند که باید مراد جدی خداوند را در فرایند معناشناسی واژه کشف کرد و بسنده کردن به معنای لغوی، روش نادرستی است؛ زیرا به اصطلاح اصول فقه، مراد جدی متکلم غیر از مراد استعمالی اوست؛ برای نمونه، ایشان برای تبیین معنای واژه «اهل بیت» در آیه تطهیر می‌فرماید:

«بی تردید ترکیب "أَهْلَ الْبَيْتِ" از لحاظ استعمالات لغوی مطلق است و می‌تواند بسیاری از وابستگان پیامبر ﷺ از جمله همسران او را شامل شود؛ چنان‌که استعمالات قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند؛ لیکن بحث لغوی به تنهایی در به دست آوردن مراد متکلم کفایت نمی‌کند؛ زیرا متکلم در هر استعمالی حق دارد از باب "حکومت" یا "ورود"، گستره معنای لغوی را توسعه دهد یا مضیق کند و با تکیه بر قرینه بگوید فلان طایفه مراد من نیستند، اگرچه در محدوده دلالت لغت هستند یا فلان طایفه مقصود من هستند، هرچند معنای لغوی آن‌ها را دربر نمی‌گیرد؛ چنان‌که درباره پسر نوح و همسر او چنین شده است که با آنکه هر دو از نظر لغوی از اهل بیت نوح هستند، خداوند به حضرت نوح می‌فرماید این‌ها اهل تو نیستند.» (همان: ۵/۵۹)

بنابراین در معناشناسی واژه اهل بیت هرگز سخن فقط در دایره دلالت لغوی یا عرفی واژه «اهل بیت» نیست، بلکه سخن در این است که آیه تطهیر و عنوان «أَهْلَ الْبَيْتِ» به کاررفته در آن، دایره دیگری دارد و پیامبر ﷺ در صدد تفهیم این نکته بود که مراد جدی خدای سبحان از این لفظ، غیر از مراد استعمالی است (همان: ۹۴)

آیت‌الله جوادی آملی در معناشناسی واژگان فقهی نیز بر کشف مراد الهی از واژه تأکید جدی می‌کند؛ برای نمونه، ایشان برای معناشناسی واژه «تَمَتَّعَ» در آیه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ابْتِدَاءَ مَعْنَى لُغَوِيَّ أَنْ رَأَى الْهَيْئَةَ» می‌گوید که «تَمَتَّعَ» به معنای لذت بردن و بهره‌مند شدن است. سپس درباره مراد الهی از این واژه در آیه می‌فرماید:

«مقصود از تمتع در عمره و حج که از آن به "متعة الحج" تعبیر می‌شود، این است که حج گزار در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه) در میقات برای عمره تمتع مُحْرِم شود و در مکه طواف، نماز طواف و سعی را انجام دهد و با تقصیر از احرام خارج شود که از این راه همه محرمات احرام، حتی استمتاع از همسر برای او حلال می‌شود و این معنای "تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ" است و این حلال بودن تا احرام مجدد برای حج ادامه دارد که این معنای "إِلَى الْحَجِّ" است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۸/۱۰)

بدین ترتیب ایشان پس از اشاره به معنای لغوی واژه «تَمَتَّعَ» در ادامه برای شناسایی معنای آن به روشی عمل کرده است که مراد الهی را از آن کشف کند و فقط به معنای لغوی بسنده نکرده است تا روش معناشناسی این واژه فقهی درست باشد.

مطلب سوم: اهمیت بررسی قواعد معناشناسی واژگان فقهی قرآن

معناشناسی قاعده مند و روشمند واژگان قرآن، نقش بسزایی در تفسیر صحیح قرآن دارد؛ زیرا کشف مراد الهی از محتوای آیه، بدون درک درست و روشمند معنای واژگان آیه امکان پذیر نیست. معناشناسی روشمند واژگان از دانش‌های نوپدید است که هم در بخش مبانی نظری و هم در قواعد عملی در توجه بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان قرار گرفته است. در میان انواع واژگان قرآنی، شناسایی معنای دقیق واژگان فقهی به دو دلیل، اهمیت ویژه‌ای دارد. دلیل اول این است که گام نخست در فهم متن آیات فقهی، شناسایی معنای دقیق واژگانی است که در حکم فقهی آیه تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارند؛ از این رو تا معنای واژگان فقهی آیات به درستی شناسایی نشود، نمی‌توان مقصود الهی را از متن آیه استنباط و از آن‌ها در تبیین واقعی احکام فقهی اسلام استفاده کرد. چون در قرآن کریم بیش از پانصد آیه درباره قوانین و احکام اسلامی وجود دارد و بسیاری از آیات دیگر نیز با احکام اسلامی ارتباط دارند، مفسر قرآن باید با روش معناشناسی واژگان شرعی آیات آشنا باشد تا بتواند

تفسیر دقیق و مطابق مراد الهی را از آیات فقهی به دست آورد. دلیل دوم این است که آیات فقهی، منبع اصلی شناسایی وظایف شرعی و در حل اختلاف‌های فقهی مذاهب اسلامی و ارزیابی روایات فقهی، معیار اصلی است؛ از این رو باید با بهترین روش ممکن، مفهوم واژگان این آیات را شناسایی کرد و به دست آورد.

مبحث دوم: اصول و قواعد شناسایی معنای واژگان فقهی

یکی از کارهای ارزشمند آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم قاعده‌مند کردن روش شناسایی معنای دقیق واژگان فقهی است. تفسیر تسنیم برای معناشناسی روشمند واژگان فقهی قرآن و کشف مراد الهی از معنای واژه، به سه اصل مهم توجه کرده است: شناسایی معنای لغوی واژه فقهی؛ کشف معنای قرآنی واژه فقهی؛ شناسایی معنای اصطلاحی واژه فقهی.

در تفسیر تسنیم برای آنکه هر اصل به صورت روشمند ارائه شود چهارده قاعده ذیل این سه اصل آمده است. اصل اول و دوم و قواعد ذیل آن‌ها در معناشناسی همه واژگان قرآنی کاربرد دارند و اصل سوم مختص معناشناسی واژگان فقهی است. تبیین اصول عمومی و اختصاصی معناشناسی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم، بیانگر این حقیقت است که آیت‌الله جوادی آملی همه قواعد معناشناسی را در یافتن معنای دقیق واژگان فقهی رعایت کرده است.

اصل اول: شناسایی معنای لغوی واژه فقهی

تفسیر تسنیم برای شناسایی معنای دقیق همه واژگان قرآنی به قواعدی توجه کرده است که ابعاد مختلف حوزه معنایی واژه را تبیین می‌کنند. مهم‌ترین قواعد شناسایی معنای لغوی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم به شرح زیر است.

قاعده اول: توجه به ریشه کلمات

نخستین قاعده شناسایی معنای واژه، توجه به ریشه اصلی آن است؛ زیرا معنای همه مشتقات هر واژه‌ای کاملاً تابع معنای ریشه آن است. تفسیر تسنیم ابتدا به این قاعده معناشناسی در تبیین معنای همه واژگان فقهی توجه و سپس به رابطه معنای لغوی با معنای فقهی اشاره کرده است؛ برای نمونه، در تبیین معنای واژه «محصنات» در عبارت ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/ ۲۴) ابتدا به این نکته تصریح می‌کند که این واژه از ماده «احصان» است که به معنای حفظ کردن است. سپس به رابطه معنای لغوی و اصطلاحی این واژه اشاره می‌کند: «زنان همسر دار را "محصنات" می‌خوانند بدین تصور که همسر است که او را حفظ کرده و شوهر داشتن مایه نجات و ایمنی او از فرفساد در گناه است.» (همان: ۲۸۶/۱)

همچنین برای تبیین معنای واژه «جناح» در آیه ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بقره/ ۱۵۸) ابتدا می‌گوید این واژه از ریشه «جناح» به معنای انحراف و عدول از حق است؛ نظیر جنف در مقابل حنف که به معنای انحراف از صراط مستقیم است. گناه را از آن‌رو جناح می‌خوانند که انحراف از حق و عدول از مسیر شرع است. آن‌گاه معنای اصطلاحی واژه را تبیین می‌کند: «مقصود از نفی جناح از طواف بین صفا و مروه در عبارت ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ ترخیص در انجام دادن این عمل است.» (همان: ۲۴/۱۸)

قاعده دوم: توجه به وجوه معنایی واژه

دومین قاعده شناسایی معنای لغوی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم، بررسی وجوه معنایی واژه و تعیین وجه معنایی خاصی است که در آیه به کار رفته است. مراد از وجوه معانی این است که یک لفظ چند معنا دارد. سیوطی می‌گوید: «فالوجوه للفظ المشترك الذی يستعمل فی عدة معان، كلفظ الامة [...]» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۰۹/۱)؛ یعنی وجوه لفظ مشترکی را گویند

که در چند معنا به کار می‌رود؛ مانند لفظ «امت» که به سه معنا آمده است: ملت، طریقت و مدت. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در موارد بسیاری پیش از گفتن معنای واژه فقهی، ابتدا به وجوه معنایی آن اشاره می‌کند، سپس می‌گوید این واژه در آیه براساس کدام یک از وجوه معنایی واژه به کار رفته است. به دو مثال توجه کنید.

مثال اول: برای معنای واژه ﴿لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ در آیه تیمم ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿مائده/۶﴾ ابتدا وجوه معنایی واژه طهارت را تبیین می‌کند. در قرآن کریم هم طهارت ظاهری از آلودگی‌های آشکار ذکر شده است، مانند ﴿وَتِيَابَتِكَ فَطَهَّرْ﴾ (مدثر/۴) و هم طهارت باطنی از پلیدی‌های پنهان ذکر شده، مانند آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ (مائده/۶) که به غسل همچون عامل طهارت معنوی اشاره شده است. سپس درباره وجه معنایی طهارت در عبارت ﴿لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ در آیه تیمم می‌فرماید مراد از ﴿لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ طهارت معنوی است، نه طهارت ظاهری؛ چون روشن است که خاک مال کردن دست و صورت، سبب طهارت باطنی است. البته ممکن است خاک همانند آب، بعضی آثار سودمند را داشته باشد؛ از این رو گاهی واجب می‌شود؛ ولی خاک آلوده کردن چهره و دست، طهارت ظاهری را همراه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱/۱۷۸).

مثال دوم: برای بیان معنای واژه نکاح در جمله ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ ابتدا وجوه معنایی این واژه را تبیین می‌کند. نکاح بر دو معنا اطلاق می‌شود: ۱. معنای لغوی یعنی آمیزش؛ ۲. معنای اصطلاحی یعنی عقد. ظاهر این است که مراد از نکاح در جمله ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء/۱۹) معنای اصطلاحی است، نه معنای لغوی. اگر نکاح لغوی نیز مشمول آن باشد، به وسیله روایات است؛ پس جمله ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾ یعنی انشای صیغه عقد نکاح با نامادری حرام است؛ حتی اگر نکاح به معنای لغوی صورت نگرفته باشد، و گذشته از حرمت تکلیفی، علقه زوجیت نامادری که حکم وضعی

است نیز محقق نخواهد شد؛ بنابراین حکم منکوحه پدر به عقد دائمی و عقد موقت در آیه آمده است و حکم منکوحه پدر با ملك یمین و تحلیل و به شبهه باید از روایات استفاده شود. اگر در این آیه، معنای لغوی نکاح مراد باشد، «ما نَكَحَ» شامل اقسام نکاح دائم، منقطع، ملك یمین، تحلیل و وطی به شبهه و حتی زنا می شود؛ یعنی حرمت نکاح با نامادری همه اقسام را دربر می گیرد (همان: ۱۸/۲۱۲).

قاعده سوم: توجه به معنای حقیقی یا مجازی واژه

یکی از ویژگی های اسلوب بیانی قرآن کریم که نشانه بلاغت والای این کتاب آسمانی است، کاربرد برخی واژگان در معنای مجازی است؛ از این رو برای شناسایی معنای دقیق واژه و کشف مراد الهی از آن باید به این نکته توجه کرد که آیا این لفظ در معنای حقیقی اش به کار رفته است یا در معنای مجازی؛ البته همان گونه که آیت الله جوادی آملی می فرماید: «اصل در استعمال لفظ حقیقت است؛ از این رو اگر در یک عبارت معنای حقیقی و همچنین معنای مجازی یک کلمه معلوم باشد و مراد متکلم معلوم نباشد و قرینه ای در بین یافت نشود، در چنین فضایی لفظ بر معنای حقیقی حمل می شود.» (همان: ۶/۷۲) ایشان درباره اهمیت توجه به این نکته در معناشناسی واژگان می گوید: «سیره مفسران ادبی بر آن بوده و هست که در استنباط حکم ادبی از لحاظ حقیقت و مجاز لغوی و فصاحت و بلاغت و تشریح فنون گوناگون مجاز مرسل و استعاره، مجموع آیاتی را که کلمه یا کلام مورد بحث در آن ها به کار رفته است، فحص و جست و جو می نمایند.» (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۱/۴۲۶)

تفسیر تسنیم نیز برای کشف معنای دقیق هر واژه فقهی، به حقیقی یا مجازی بودن معنای واژه توجه کرده و برای شناسایی مراد الهی از واژه مجازی به قرائن موجود در متن آیه استناد کرده است؛ برای نمونه، برای معناشناسی واژه «ازواجهن» در آیه ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره/۲۳۲)

ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که «ازواج» در «أزواجهن» مجازاً به معنای شوهران آینده به کار رفته است؛ زیرا نکاح زن با شوهر فعلی معنا ندارد. سپس به قرینه کشف معنای مجازی واژه اشاره می‌کند:

«به کار بردن لفظ "ازواج" برای شوهران آینده به علاقه "مشارفت" است؛ چون به مردی که در شرف ازدواج با زن است، زوج گفته می‌شود و از قید إذا تراصوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ که بیان‌کننده توافق همراه با میل باطنی و به شکل پسندیده زن و مرد است، به خوبی "إشراف بر نکاح" فهمیده می‌شود؛ ولی استعمال واژه ازواج برای شوهرهای پیشین به اعتبار زوجیت گذشته نیز به علاقه مشارفت است؛ مانند اطلاق "بُعُولَة" برای شوهران طلاق‌دهنده در جمله ﴿وَيُعَوْلَهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره / ۲۲۸) که به علاقه گذشته است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۳۵۹)

قاعده چهارم: توجه به صیغه صرفی واژه

در ادبیات عرب بر این نکته بسیار تأکید کرده‌اند که صیغه صرفی هر واژه موجب می‌شود به معنای لغوی واژه یک معنای صرفی نیز افزوده شود؛ برای مثال، آوردن واژه با صیغه فعل مضارع، بر استمرار فعل و هریک از ابواب افعال ثلاثی مزید نیز بر معنای خاصی دلالت می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی بر این اساس در برخی موارد برای تبیین معنای دقیق واژه به ویژگی صرفی واژه نیز اشاره می‌کند و نکات تفسیری آن را به صراحت می‌گوید؛ برای نمونه، ایشان در تفسیر جمله أَلَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...، که درباره انفاق است، با اشاره به ویژگی‌های صرفی دو واژه «ينفقون» و «اموالهم» نکات خاصی را درباره معنای تفسیری و دقیق این واژگان می‌گوید:

خدای سبحان همان‌گونه که عده‌ای را دائم در نماز می‌داند أَلَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (معاراج/ ۲۳) درباره انفاق نیز برخی را منفق همیشگی می‌داند؛

زیرا در آیات انفاق، نوعاً کلمه «اموال» به صورت جمع است: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...﴾ (بقره/۲۶۲). همچنین در آیاتی که لسان نهی دارند، کلمه «صدقات» جمع آمده است: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره/۲۶۴) در این موارد، جمع (الَّذِينَ) در مقابل جمع (أَمْوَالَهُمْ) آمده است؛ ولی حکم آیه صرف الوجود نیست، بلکه طبیعت ساریه است؛ زیرا از فعل مضارع استفاده شده که مفید استمرار است؛ پس مراد از «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» کسانی نیست که در عمرشان يك بار شبانه، بار دیگر روزانه، يك بار پنهان و بار دیگر علنی انفاق می کنند، بلکه مقصود کسانی است که انفاق برای آن‌ها ملکه شده است و فعل مضارع بر آن دلالت می کند؛ پس انفاق در شب و روز و نمان و آشکار، کنایه از دوام انفاق است، نه اینکه افرادی چهار درهم را قسمت کنند و یکی را شب، یکی را روز، یکی را پنهانی و یکی را علنی انفاق کنند و بخواهند به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام تاسی کنند؛ زیرا در آن مقطع تاریخی، همه دارایی حضرت علی علیه السلام چهار درهم بود و این گونه انفاق کرد (همان: ۵۱۰/۱۲).

اصل دوم: کشف معنای قرآنی واژه فقهی

برای شناسایی بار معنایی واژگان فقهی قرآن، توجه به معنای لغوی کفایت نمی کند، بلکه باید به روش کاربرد واژه در قرآن کریم نیز توجه کرد. آیت الله جوادی از این روش هم برای تفسیر آیات الاحکام و هم برای معناشناسی واژگان فقهی، بسیار استفاده کرده است. ایشان برای شناسایی معنای قرآنی واژگان به هفت قاعده مهم و کاربردی توجه کرده است: توجه به قيود واژه فقهی در آیه؛ توجه به سیاق آیه‌ای که واژه فقهی در آن قرار دارد؛ توجه به آیات مشابه لفظی و معنایی؛ توجه به واژگان هم‌نشین واژه فقهی؛ توجه به سیاق آیات مجاور؛ توجه به مکی یا مدنی بودن آیه مشتمل بر واژه فقهی؛ توجه به روایات تفسیری که معنای قرآنی واژه فقهی را از زبان پیشوایان دین گفته‌اند.

قاعده اول: توجه به سیاق آیه‌ای که واژه فقهی در آن قرار دارد

مهم‌ترین قاعده در تفسیر تسنیم برای شناسایی معنای قرآنی واژگان فقهی، توجه به سیاق آیه است. مراد از سیاق آیه، جهت‌گیری کلی جملات آن است. توجه به سیاق آیه، دامنه معنای لغوی را وسیع یا مضیق و معنای متناسب را از معانی متعدد در کتب لغت مشخص می‌کند. برای شناسایی سیاق آیه باید با بررسی منطوق و مفهوم آیه، جهت‌گیری محتوای آن را تبیین کرد. مفهوم و منطوق یکی از مباحث دلالت الفاظ است. منطوق معنایی است که مستقیم از کلام می‌فهمیم و موضوع آن در جمله آمده است. مفهوم معنایی است که در کلام نیامده است؛ ولی با توجه به ساختمان ترکیبی آن فهمیده می‌شود و موضوع آن نیز در جمله نیامده است. مفهوم را به موافق و مخالف تقسیم می‌کنند (مظفر، بی تا: ۱۰۷/۱).

آیت‌الله جوادی آملی برای شناسایی سیاق آیه و استفاده از سیاق در تبیین معنای واژگان فقهی آیه، قبل از هر چیز به منطوق و مفهوم آیه اشاره کرده است؛ برای نمونه، در آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾ (نساء/۲۴) برای معناشناسی واژه «استمتعتم» بر ضرورت توجه ویژه به مفهوم و منطوق آیه تأکید کرده است:

«منظور از "استمتعتم" در جمله فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ خصوصاً نکاح منقطع است. مؤید این سخن اولاً محفوف بودن این جمله به دو امر مالی است: قبل آن أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ آمده است و بعد از آن فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ، و از میان نکاح دائم و منقطع، قوام نکاح منقطع به مال است و ذکر اجرت در آن لازم است و با اجرای صیغه عقد موقت، چه مقاربت بشود یا نشود، شوهر باید همه اجرت زن را بدهد؛ اما در عقد دائم، ذکر مهر مقوم آن نیست و اگر ذکر نشود، اصل عقد نکاح صحیح است؛ ثانیاً مراد از "استمتعتم" در جمله مزبور، معنای اصطلاحی

آن، یعنی ازدواج موقت است، نه معنای لغوی؛ یعنی مطلق بهره‌برداری و انتفاع؛ زیرا جمله یادشده منطوقاً و مفهوماً در مقام تحدید است؛ بدین معنا که اخذ مهر از حیث وجود و عدم مترتب بر استمتاع است؛ یعنی اگر استمتاع حاصل شد، تمام مهر ثابت می‌شود؛ وگرنه مهری نیست و این برخلاف احکام نکاح دائم است که پرداخت مهریه در آن درگرو عقد و مباشرت است که با مباشرت (آمیزش) پرداختن تمام مهر بر شوهر واجب می‌شود و با نفس عقد پرداخت نصف مهر؛ هرچند هیچ‌گونه تمتعی حاصل نشود؛ اما در ازدواج موقت، پرداخت اجرت دائرمدار استمتاع اصطلاحی، یعنی عقد متعه است و به مجرد عقد متعه، همه اجرت مستقر می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۸ / ۲۹۱)

قاعده دوم: توجه به قیود واژه فقهی در آیه

دومین قاعده، بررسی قیود خاصی است که برای واژه فقهی در آیه آمده و شناسایی آن دسته از قیود واژه است که از آیه حذف شده و حذفشان موجب مطلق شدن معنای واژه می‌شود. نمونه توجه به قیود ذکر شده در آیه برای تبیین معنای واژگان فقهی در تفسیر تسنیم چنین است. آیت‌الله جوادی آملی برای تبیین معنای واژه «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ» در آیه ۲۲۲ سوره بقره ﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ می‌فرماید: «مراد از وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ نفی مطلق معاشرت با زنان نیست. گواه این مدعا قید فِي الْمَحِيضِ است.» (همان: ۱۱ / ۱۶۷). ایشان با اشاره به این قید نتیجه می‌گیرد که فرمان «اعتزال» و ترک مباشرت با زنان در ایام عادت، کنایه از ترک آمیزش جنسی است، نه مطلق کناره‌گیری از زنان.

نمونه توجه به قیود حذف شده در آیه برای تبیین مراد الهی از معنای واژگان در تفسیر تسنیم این گونه است که آیت‌الله جوادی آملی برای تبیین معنای عبارت مَا كُتِبَ لَهُنَّ در آیه ۱۲۷ سوره نساء ﴿وَيَسْئَلُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي

يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ ﴿﴾ می فرماید:

«مراد از ما کُتِبَ لَهُنَّ با توجه به حذف متعلق که نشانه عموم است، همه حقوق طبیعی زنان است که به آنان داده نمی شود؛ چون نظام تشریح با نظام تکوین هماهنگ است، باید همه حقوق طبیعی که ساختار خلقت الهی برای زن رقم زده است، در مسائل فقهی و حقوقی ملحوظ گردد. این اصل جامع، مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن را نیز شامل می شود.» (همان: ۳۴/۲۱)

قاعده سوم: توجه به واژگان هم نشین واژه فقهی

یکی از مهم ترین قواعدی که امروزه زبان شناسان در فهم معنای متون به آن توجه ویژه می کنند، تکیه بر روابط هم نشینی واژگان است. در این قاعده با توجه به ارتباط معنایی واژگانی که کنار یکدیگر در یک جمله قرار می گیرند، حوزه معنایی واژه را تبیین می کنند. آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم برای شناسایی معنای قرآنی واژگان فقهی توجه بسیاری به واژگان هم نشین با واژگان فقهی کرده و با اشاره به معنای واژگان هم نشین، مراد الهی را از واژه فقهی آیه بیان کرده است؛ برای نمونه، برای تبیین معنای «عاکف» در دو آیه قرآن کریم با توجه به واژگان هم نشین در هر آیه، معنای خاصی را برای این واژه در هر آیه ذکر کرده است؛ برای مثال، در آیه ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره/۱۲۵) چون واژه عاکف کنار واژه های الطائفین، الرکع و السجود آمده است، برای تبیین معنای این واژه می فرماید: «در مسجد الحرام، گروهی در حال طواف و عده ای مشغول نماز هستند. برخی نیز فقط کعبه را نگاه و زیارت می کنند؛ زیرا نظر به کعبه هم عبادت است؛ پس مراد از عاکفان در آیه، مجاوران مسجد الحرام اند که در حال عتکاف یا نظر کردن به کعبه اند. سپس درباره معنای عاکف در آیه سواً العاکف فیه والباد می گوید مراد از

عاکف در اینجا کسانی اند که در مکه مقیم اند و اهل مکه، نه به معنای معتکف یا ناظر کعبه. (همان: ۶/ ۵۵۰) زیرا عاکف در اینجا با هم نشین «الباد» است که یعنی مسافرانی که به مکه عزیمت می کنند.

نمونه دیگر، معنای واژه «فاحشه» در آیات قرآن کریم با توجه به هم نشینی یا عدم هم نشینی فعل «کان» است. آیت الله جوادی آملی درباره معنای این واژه در آیات مختلف قرآن می گوید: «"فاحشه" در قرآن دو گونه به کار رفته است. در بسیاری از آیات بدون فعل «کان» است؛ نظیر ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (آل عمران / ۱۳۵). در برخی آیات همراه «کان» است که بیانگر عملی است که سابقه زشتی دارد: هم در شرایع گذشته بد بوده است و هم خردمندان هر قومی آن را بد می دانسته اند؛ مانند زنا ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۳۲) که هم در جاهلیت و هم در ادیان گذشته بد بوده است» (همان: ۱۸/ ۲۲۰).

قاعده چهارم: توجه به سیاق آیات مجاور

چهارمین قاعده، توجه به سیاق آیات مجاور است؛ زیرا مفهوم و منطوق آیات قبل و بعد از آیه، بر تکمیل مفهوم آیه تأثیر می گذارند. آیت الله جوادی آملی برای شناسایی معنای قرآنی واژگان فقهی در برخی موارد به سیاق و محتوای آیات مجاور نیز اشاره کرده است؛ برای نمونه، ایشان در تفسیر تسنیم برای معناشناسی واژه طعام در آیه ۵ سوره مائده ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ﴾ که بیانگر حکم فقهی خوراکی های مجاز اهل کتاب برای مسلمانان است، با توجه به سیاق آیه و سیاق آیات مجاور آن ثابت کرده است که منظور از طعام فقط حیوانات نیست.

«برخی از فقهای بزرگوار «طعام» را به استناد لغت اهل حجاز خصوص حیوانات مانند برنج و گندم دانسته اند. (نجفی، بی تا: ۶/ ۴۳) ولی بر پایه شواهد داخلی آیه،

طعام حلال نمی‌تواند خصوص حیوانات باشد زیرا اسناد طعام به اهل کتاب و نیز اسناد آن به مسلمانان مصحح می‌طلبد. چیزی که به عنایت پروردگار از زمین می‌روید یا به تولید و تولد از حیوان قبلی متولد می‌شود، به امت خاص یا ملت مخصوص استنادی ندارد؛ یعنی گندم یا جو یا برنج را نمی‌شود گفت گندم یهودی، جو مسیحی و برنج مسلمان؛ اما مذبوح یا مطبوخ را که صنعت ویژه در آن اعمال می‌شود می‌توان گفت طعام فلان شخص یا غذای فلان امت یا کشتار فلان ملت، بنابراین، ظاهر تعبیر (طَعَامُكُمْ) و (طَعَامُ الَّذِينَ أوتوا الْكِتَابَ) همان مطبوخ و مذبوح آنان است، به شکلی که نمی‌شود این‌گونه از مصادیق را از عموم یا اطلاق دلیل حلیت خارج کرد.» (همان: ۵۰/۲۲)

سپس آیت‌الله جوادی آملی با توجه به سیاق آیات مجاور آیه ۵ سوره مائده می‌گوید: «سیاق آیات مجاور آیه مورد بحث نیز درباره حلیت و حرمت گوشت‌ها است. در آیه نخست سوره مائده خدای سبحان فرمود: ﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ الْأَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ سپس در آیه سوم این سوره، اقسام گوشت‌های حرام را برشمرد: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ و ... و سرانجام اقسام گوشت‌های حلال را ذکر کرد؛ پس به ظهور وحدت سیاق آیات مجاور با آیه مورد بحث نیز مراد از طعام، ذبیحه و مواد پختنی است، نه خصوص حیوانات. البته اگر دلیل متقنی در روایات برای تخصیص عموم قرآن یا تقیید اطلاق آن یافت شود، حکم به تخصیص یا تقیید می‌شود.» (همان: ۵۰/۲۲)

قاعده پنجم: توجه به آیات مشابه لفظی و معنایی واژه فقهی

تفسیر تسنیم در بیشتر موارد برای تفسیر قرآن به قرآن عبارات آیه به آیاتی استناد می‌کند که اشتراک لفظی یا معنایی دارند و برخی واژه‌های آیات مفسر و مفسر، مشترک لفظی و معنایی هستند که با توجه به کیفیت کاربرد واژه‌ها در آیه، آیه دیگر را تفسیر می‌کند. ایشان در

کاربرد این روش تفسیری در معناشناسی واژگان به این نکته مهم توجه ویژه‌ای می‌کنند که باید از آن دسته از آیات مشابه لفظی و معنایی استفاده کرد که سیاق آیه مفسر با سیاق آیه مفسر یکسان باشد؛ برای نمونه، درباره معنای واژه «قُرْوء» در آیه ۲۲۸ سوره بقره ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ می‌گوید:

مراد از (ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ) که زمان عده را بیان می‌کند، سه طهر است نه سه حیض؛ به شهادت آیه اول سوره طلاق ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ که طلاق را در حال طهر جایز می‌داند نه در حال حیض، زیرا «لام» در (لِعَدَّتِهِنَّ) به معنای نزد و وقت است؛ مانند «لام» در آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ (اسراء/۷۸) و مراد از «عده»، «طهر» است، چون به اتفاق فقها، طلاق در حال حیض، بدعت و باطل است. (همان: ۲۵۲/۱۱)

در این مثال برای تبیین معنای واژه «قُرْوء» در آیه ۲۲۸ سوره بقره، به آیه نخست سوره طلاق استناد کرده است که سیاق آیه و محتوای آن با سیاق آیه ۲۲۸ سوره بقره یکسان است و هر دو آیه مدت عده طلاق را تبیین می‌کنند.

قاعده دیگری که تفسیر تسنیم برای استفاده از آیات مشابه در معناشناسی واژگان فقهی رعایت کرده است، توجه به سبک بیانی قرآن در آیات مشابه معنایی است؛ برای نمونه، برای تبیین معنای کلمه «فَاجْتَنِبُوهُ» در آیه ۹۰ سوره مائده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ می‌گوید:

«امر "فَاجْتَنِبُوهُ" در وجوب ظهور دارد و دلالتش بر حرمت خمر و میسر، بیش از دلالت نهی صریح است؛ زیرا خداوند گاهی به طور مستقیم از کاری نهی می‌فرماید؛ مانند ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۱ و زمانی به جهت اهمیت موضوع، از

نزدیک شدن به "منهی عنه" نهی می‌کند؛ نظیر آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾^۱ و آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ﴾^۲ و هنگامی هم به اجتناب از آن فرمان می‌دهد؛ مانند آیه ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾^۳ و آیه ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^۴ اثر امر به اجتناب مانند نهی از قرب است؛ در نتیجه این امر قوی‌تر از نهی مستقیم و نهی از نزدیک شدن است؛ چون هم بر نهی و هم بر دور شدن دلالت می‌کند. (همان: ۲۳/۴۹۲)

در این مثال، آیت‌الله جوادی آملی با بررسی سبک بیانی قرآن کریم در نهی از عمل نادرستی به این حقیقت اشاره کرده است که هرگاه خداوند می‌خواهد به شدت از ارتکاب عمل نادرست نهی کند، از فعل امر «اجتنبوا» استفاده می‌کند؛ بنابراین معنای دقیق واژه «فَاجْتَنِبُوا» حرمت شدید استفاده از خمر و میسر و ضرورت اجتناب از آن‌هاست.

قاعده ششم: توجه به مکی یا مدنی بودن آیه مشتمل بر واژه فقهی

از فروع دین فقط نماز در مکه واجب شد و احکام دیگر شرعی، مانند زکات و روزه در مدینه؛ از این رو آیت‌الله جوادی آملی برای تبیین معنای دقیق واژگان فقهی، به جز واژگان مرتبط با احکام نماز، تأکید می‌کند که باید به مکی یا مدنی بودن سوره توجه کرد. اگر سوره در مکه نازل شده باشد، معنای لغوی واژه در نظر است. اگر در مدینه نازل شده باشد، اصل بر این است که واژه به معنای اصطلاحی فقهی است؛ برای نمونه، ایشان درباره معنای واژه زکات در آیه ۲۳ سوره بقره ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ می‌گوید مراد از زکات در این آیه، همان زکات مالی واجب یا اعم از زکات مالی واجب و مستحب و همچنین زکات‌هایی که پرداخت آن واجب کفایی است (نظیر انفاقی که سبب نجات انسانی

۱. انعام/۵۲.

۲. اسراء/۳۲.

۳. حج/۳۰.

۴. نحل/۳۰.

از خطر مرگ می‌شود)؛ زیرا سوره بقره در مدینه و پس از تشکیل حکومت اسلامی نازل شده است (همان: ۱۱۸/۴)؛ ولی درباره معنای واژه زکات در آیه ۴ سوره مؤمنون (مکی) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ می‌گوید مراد از زکات در این آیه، صدقه‌های استحبابی است؛ زیرا زکات واجب در مدینه واجب شد، نه در مکه. تعبیر «فاعل زکات» در برخی آیات مکی نیز به معنای تزکیه نفس یا صدقات مستحب است. سپس در تبیین این برداشت از معنای زکات چنین استدلال می‌کند که قرآن کریم کسانی را که در مکه خواهان جنگ با ظالمان مهاجم بودند، به اقامه نماز و دادن زکات سفارش کرد. مراد از زکات، صدقات استحبابی است؛ زیرا زکات واجب که به نه چیز تعلق می‌گیرد، در مدینه واجب شده است، نه در مکه؛ بنابراین زکات در آیه ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ نیز به معنای تزکیه نفس یا صدقات مستحب است (همان: ۵۴۶/۱۹).

قاعده هفتم: توجه به روایات تفسیری مرتبط با معنای واژه فقهی

برای معناشناسی واژگان فقهی، علاوه بر بررسی سیاق آیه و قرائن درونی آن باید قرائن بیرونی را نیز بررسی کرد که به تفسیر و تبیین معنای واژه فقهی ارتباط دارند. مهم‌ترین قرائن بیرونی مرتبط با معناشناسی واژگان که در تفسیر تسنیم به کار رفته‌اند، روایات فقهی است که ناظر به معنای واژه فقهی به کار رفته در یک آیه هستند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم توجه ویژه‌ای به روایات تفسیری کرده‌اند. ایشان درباره اهمیت استفاده از روایات در تفسیر آیات فقهی قرآن کریم می‌فرماید:

«قرآن و عترت همتای هم‌اند و علوم مستودع در قرآن همانند علوم و حیانی معصومان علیهم‌السلام منشأ الهی دارند؛ از این رو از هرگونه جهل، سهو، نسیان و خطا در تطبیق مصون هستند. تبیین احکام و حکم قرآن را گاهی خود قرآن انجام می‌دهد و زمانی قرآن‌های ناطق، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و با رجوع به این ذوات

قدسی، احکام الهی به صورت مبسوط روشن می شود.» (همان: ۴۷۴/۲۱)

آیت الله جوادی آملی برای معناشناسی واژگان فقهی باتوجه به روایات تفسیری بر رعایت دو نکته مهم تأکید می کند. نخست آنکه برای معناشناسی واژگان در درجه اول باید به روایات تفسیری رجوع کرد که به صراحت به تبیین معنای لغات قرآن پرداخته اند؛ از این رو ایشان برای معناشناسی واژه «کلاله» در عبارت ﴿إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ﴾ در آیه ۱۲ سوره نساء، ابتدا به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ استناد می کند. در این حدیث، راوی از پیامبر اکرم ﷺ می پرسد مراد از کلاله چیست و پیامبر به صراحت می فرماید منظور کسی است که فرزند و پدر ندارد. (همان).

دومین نکته این است که از روایات تفسیری در صورتی می توان برای تفسیر آیه و شناسایی معنای واژگان آن استفاده کرده که با سیاق آیه تعارض نداشته باشد؛ برای نمونه، ایشان برای تبیین مقصود خداوند از عبارت آیاماً معدودات در آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۳-۱۸۴) ابتدا باتوجه به سیاق آیه این عبارت را تفسیر می کند و سپس روایاتی را نقد و بررسی می کند که معنای این عبارت را بیان کرده اند.

«خداوند سبحان چون بندگان را بر روزه تکلیف کرد و این بار حکم بر ایشان نهاد، آیاماً معدودات بگفت تا بر بندگان تکلیف گران نیاید. آیاماً معدودات مفعول فیه و ظرف الصیام است؛ یعنی روزه بر شما در روزهای معدودی واجب شده است. نکره بودن «آیاماً» و وصف آن به «معدودات»، نشانه آسان بودن عمل است. آیاماً معدودات همان طور که مفید معنای تحقیر است و نشان می دهد که روزه چند روزی بیش واجب نیست، این نکته را نیز به همراه دارد که عدد سی روز یا یک ماه رکن مأخوذ در حکم است و این همان است که در آیه بعد می فرماید: تا عده را

تکمیل کنید: ﴿وَلْتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ﴾ (بقره / ۱۸۵) البته برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از ﴿أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ﴾ روزه سه روز از هر ماه و روزه عاشورا است. «همان: ۲۷۶ / ۹».

برخی دیگر گفته‌اند: مراد از سه روز، ایام بِيض یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه است که رسول خدا ﷺ و مسلمانان روزه می‌گرفتند و با نزول آیه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ نسخ شد و تنها وجوب روزه ماه رمضان باقی ماند. این مفسران به روایات فراوانی استناد کرده‌اند که از طریق شیعه و سنی نقل شده است ولی آیت‌الله جوادی آملی این روایات را به دلیل آنکه با سیاق آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره که عبارات ایاماً معدودات در آن‌ها ذکر شده ناسازگار است، نپذیرفته و بر وجود تعارض میان این روایات تأکید کرده است. (همان)

اصل سوم: شناسایی معنای اصطلاحی واژه فقهی

آیت‌الله جوادی آملی علاوه بر قواعد عمومی معناشناسی واژگان قرآن، قواعد ویژه‌ای دارد که مهم‌ترین آن‌ها قواعدی است که به شناسایی معنای اصطلاحی واژه فقهی مرتبط است. ایشان برای شناسایی معنای اصطلاحی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم به سه قاعده مهم زیر توجه کرده است.

قاعده اول: توجه به مصداق فقهی واژه

برخی واژگان فقهی قرآن معنای عامی دارند؛ به گونه‌ای که چندین اصطلاح شرعی را می‌توان از مصداقی آن‌ها دانست؛ برای نمونه، واژه طهارت دو مصداق فقهی دارد: طهارت از حدث و طهارت از خبث. طهارت از حدث به معنای غسل کردن و وضو گرفتن است و طهارت از خبث به معنای شستن و پاک کردن چیز نجس است. برای شناسایی معنای چنین واژگانی باید پس از توجه به معنای لغوی آن به مصداق فقهی آن توجه ویژه‌ای کرد. آیت‌الله جوادی آملی برای معناشناسی واژگان فقهی با دقت تمام این قاعده مهم را رعایت

کرده است؛ برای نمونه، برای معناشناسی واژه «محصنات» در آیات مختلف قرآن کریم ابتدا می‌گوید «تعبیر "محصنات" در قرآن کریم بر مصادیق متعددی از زنها حمل شده است؛ اما مفهوم آن از حیث معنای لغوی در همه موارد یکی است؛ یعنی مفهوم احصان که به معنای حفظ و صیانت است، در زنها پاکدامن، زنها آزاد و زنان شوهردار ملحوظ است.» (همان: ۲۹۵/۱۸) سپس برای هر مصداق نمونه‌ای می‌آورد.

مصداق اول "محصنات" زنها عقیف است؛ برای مثال، حضرت مریم علیها السلام محصنه است و قرآن درباره او با استفاده از واژه احصان می‌فرماید: ﴿وَاللّٰتِي اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ (انبیاء/۹۱)؛ یعنی عفت مایه حفظ وی از گناه شده است. تعبیر *مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ* در آیه ۲۵ سوره نساء نیز به معنای زنها عقیف است. مصداق دوم، زنها آزادند. اطلاق "محصنات" به زنها آزاد برای این است که حریت، حصن و قلعه نجاتشان از ذلت و بردگی است. در آیه ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ (نور/۴) محصنات به معنای زنان آزاد است؛ یعنی کسانی که زنها آزاد را به ناپاکدامنی متهم می‌کنند و چهار گواه نمی‌آورند، باید هشتاد تازیانه بخورند؛ پس مراد از محصنات در این آیه، زنها عقیف نیست، بلکه زنان آزاد است؛ چون حد قذف کنیز عقیف به هشتاد تازیانه نمی‌رسد. مصداق سوم، زنها شوهردارند. اطلاق "محصنات" بر زنها شوهردار از حیث معنای لغوی، برای این است که شوهر داشتن مایه نجات و ایمنی از فروافتادن در گناه است. در آیه *وَالْمُحْصِنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ* مراد از «المُحْصِنَاتُ» زنها عقیف نیست، بلکه زنانی است که نکاح با آنها حرام است؛ زیرا نکاح زن مسلمانی که منعی برای ازدواج ندارد جایز است؛ چه عقیف باشد یا غیر عقیف، هر چند نکاح با زنها غیر عقیف کراهت دارد و آیه *الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْاَزْوَاجَهُ اَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا الْاَزْوَاجُ اَوْ مُشْرِكَةً* (نور/۳) نیز بر حرمت تشریحی آن دلالت

نمی‌کند؛ پس نکاح زن مسلمان غیر عقیف هم جایز است. منظور از "المُحصَنات" در این آیه زن‌های آزاد هم نیست؛ چون نکاح زن‌های آزاد جایز است؛ بنابراین مراد از "محصَنات" زن‌های شوهردار است؛ پس نکاح با زن‌های شوهردار حرام است، زیرا "المُحصَنات" عطف است بر "محرّمات" در آیه پیشین حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ (همان: ۱۸/۲۹۶).

بنابراین آیت‌الله جوادی آملی برای معناسازی این واژه در آیات فوق به مصداق فقهی آن در هر آیه تأکید، مراد الهی را از آن در هر آیه ثابت می‌کند و معنای دقیق واژه را به دست می‌آورد.

قاعده دوم: توجه به احکام شرعی مرتبط با واژه فقهی

یکی از مهم‌ترین قواعد این است که به احکام شرعی مرتبط با موضوع فقهی واژه نیز توجه کنیم تا مراد الهی را از معنای آن به درستی شناسایی کنیم. آیت‌الله جوادی در تفسیر بیشتر واژگان فقهی به احکام مرتبط با آن‌ها نیز اشاره می‌کند؛ برای نمونه، ایشان برای تبیین معنای واژه «ولد» در آیه ۱۲ سوره نساء ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصَّوْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...﴾ می‌گوید:

مقصود از «ولد» در جمله إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ و جمله إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ اعم از فرزند بی‌واسطه و باواسطه است؛ یعنی اگر کسی بمیرد و نوه داشته باشد، هر یک از زن و شوهر نصیب ناقص خود را می‌برد، نه سهم کامل. همچنین مقصود از «ولد» فرزندی است که از ارث ممنوع نباشد؛ یعنی فرزند (باواسطه یا بی‌واسطه) ممنوع از ارث بر اثر قتل عمد یا کفر یا برده بودن، حاجب نیست و وجود او مانند عدم است (همان: ۱۷/۵۷۲)

پس معنای واژه «ولد» که بیانگر حکمی فقهی در آیه ۱۲ سوره نساء است، فرزند و نوه‌ای است که شرایط شرعی دریافت ارث را داشته باشد.

قاعده سوم: توجه به تناسب حکم و موضوع

تناسب حکم و موضوع یکی از راه‌های فهم ملاک، تعدی از مورد نص و روش دستیابی به ملاکات احکام است. هرگاه حکم شرعی در دلیل به حالت خاصی تعلق بگیرد، ولی عرف آن حالت را ذکر مثال برای تفهیم ساده حکم و نمونه‌ای از عنوان کلی بفهمد، حکم از مورد نص به آن عنوان کلی سرایت می‌کند و فقیه و مجتهد آن حکم را تعمیم می‌دهد که گاهی موجب تعمیم حکم و گاهی سبب تضییق حکم می‌شود؛ زیرا گاهی حکم به موضوعی تعلق می‌گیرد که مدلول آن عام و فراگیر است؛ اما چون میان حکم و عمومیت موضوع سازگاری نیست، عرف آن حکم را بر بعضی از مصادیق آن ثابت می‌کند و حکم را تخصیص می‌زند؛ مانند اینکه در دلیل شرعی می‌گویند «اغسل ثوبک اذا اصابه الدم» که عرف از آن، شستن خون با آب را می‌فهمد، هر چند از نظر لغوی، «غسل» به معنای شستن با هر مایعی است. گاهی حکم به موضوعی خاص تعلق می‌گیرد؛ اما عرف از آن مفهومی عام می‌گیرد و حکم را تعمیم می‌دهد؛ مانند آنکه مولا درباره مشک آبی که نجاست در آن افتاده است بگوید «لا تتوضا منها ولا تشرب» که عرف این حکم را تعمیم می‌دهد و آن را برای هر ظرف آبی جاری می‌داند که نجاست در آن بیفتد (صدر، بی تا: ۲/۲۵۷).

آیت‌الله جوادی آملی به این قاعده اصولی نیز توجه و گاهی معنای دقیق واژه فقهی و مراد الهی را از آن با اشاره به تناسب حکم و موضوع شناسایی کرده است؛ برای نمونه، برای تبیین معنای واژه «فاحشه» در آیه ۱۹ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَبُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتُدْهَبُوا بَعْضٌ مَّا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ می‌گوید:

آیا مراد از «فاحشه میینه» در این آیه مطلق معصیت کبیره است، چنان‌که شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی (قدس سرهما) فرموده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴۰/۳؛ طوسی، بی تا: ۱۵۰/۳) یا گناهایی است که با نکاح سازگار نیست. البته با توجه به اینکه کلمه (فاحِشَة) مصدر است می‌تواند مطلق گناهان کبیره را شامل شود ولی تناسب حکم و موضوع و سیاق، کلام را به چیزی محفوف کرده است که صلاحیت قرینه بودن داشته باشد، به گونه‌ای که ظهور آن در اطلاق دشوار می‌شود، پس مطلق گناهان کبیره مراد نیست.

تناسب حکم و موضوع در این آیه می‌فهماند اگر گناه زن در محدوده‌ای باشد که مرد برای آن به زن اموالی داده است، مرد حق استرداد آن اموال را دارد. مثلاً زن برای تشکیل خانواده و همسر بودن از مرد مهریه گرفته است همچنین تأمین هزینه‌های زندگی او از مال مرد و در برابر تمکین وی است، پس اگر در محور مسائلی مانند تمکین زن فحشای آشکار کند، مرد حق دارد از پرداخت تعهدات مالی به زن خودداری کند؛ مثلاً اگر زن ناشزه شود و به شوهر تمکین نکند، بر مرد لازم نیست هزینه‌های زندگی او را تأمین کند و همچنین می‌تواند مقداری از مهریه را به نام غرامت از زن بگیرد؛ ولی اگر زن مرتکب گناهایی مانند ترک نماز، دروغ و تهمت گردد، هرچند آن‌ها نیز از گناهان کبیره‌اند، مرد حق ندارد مهریه وی را پس بگیرد.

(جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۸/۱۵۶)

باتوجه به تناسب حکم و موضوع، مراد از فاحشه در این آیه گناهایی است که با نکاح

سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را درباره رعایت چهارده قاعده در معناشناسی واژگان فقهی تبیین کردیم. ایشان در تفسیر تسنیم به معنای دقیق لغوی هر واژه فقهی، توجه لازم را کرده

است و بر این نکته بسیار تأکید می‌کند که معناشناسی واژه فقهی در صورتی دقیق است که علاوه بر توجه به معنای لغوی واژه، به معنای قرآنی و ویژگی‌های فقهی واژه نیز توجه کند تا مراد الهی از آن واژه نیز تبیین شود. روش آیت‌الله جوادی برای معناشناسی واژگان فقهی در تفسیر تسنیم، سه ویژگی بارز دارد: (۱) به همه ابعاد معناشناسی واژه توجه کرده؛ (۲) از همه منابع معتبر در معناشناسی واژگان فقهی استفاده کرده؛ (۳) معنای واژه فقهی را به گونه‌ای به دست آورده است که مراد الهی از آن معنا، کامل به دست آید؛ پس این روش، بهترین روش معناشناسی همه واژگان قرآن، به ویژه واژگان فقهی است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
۳. — (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، مرکز نشر اسراء، قم.
۴. — (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، مرکز نشر اسراء، قم.
۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العربی، بیروت.
۶. صدر، محمد باقر (بی تا)، دروس فی العلم الاصول، نشر اسلامی، قم.
۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت.
۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. مظفر، محمد رضا (بی تا)، أصول الفقه، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۱۰. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.